استعمار و پیدایش سلطنتِ آل سعود

دکتر کامیار صداقت ثمرحسینی
عضو هیئت‌علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات انسانی

مقاله حاضر به منظور افشای نقش استعمار در پیدایش سلطنت آل سعود و به یاد حاجیان شهید در جنایت آل سعود در منا نوشته شده است.









وب گاه علمی معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

http://farhangi.taghrib.com/component/k-۲/برشی-کوتاه-از-کارنامه-سیاه-آل-سعود-بر-ضد-شیعیان-داخلی

دبیرخانه شورای برنامه ریزی مدارس علمیه اهل سنت

http://www.dmsonnat.ir/Article/۲۳۶۶/برشی-کوتاه-از-کارنامه-سیاه-آل-سعود-بر-ضد-شیعیان-داخلی.aspx

پایگاه تخصصی وهابیت پژوهشی

http://alwahabiyah.com/fa/News/View/۱۶۱۷۸۱/دکتر-کامیار-صداقت-برشی-کوتاه-از-کارنامه-سیاه-آل-سعود-بر-ضد-شیعیان-داخلی

خبرگزاری فارس

http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=۱۳۹۴۱۰۱۵۰۰۱۶۰۸

دیده بان

http://didban.ir/fa/news-details/۳۱۷۲۰

استعمار و پیدایش سلطنتِ آل سعود

دکتر کامیار صداقت ثمرحسینی
عضو هیئت‌علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات انسانی

شناختِ سیاست دولت سعودی در قبال شیعیان آن کشور، درگرو شناخت پروژه وسیعی است که توسط استعمار بریتانیا در سرزمین‌های خلافت عثمانی به اجرا گذاشته شد و با اشغال فلسطین، ابعاد بسیار پیچیده‌ای یافت و اینک نیز از نو در حال بازنویسی است.

مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمد خالصی که عمری را صرف مبارزه با استعمارِ بریتانیا و عوامل داخلی‌اش، همچون رضاخان پهلوی کرد، درک بسیار هوشمندانه‌ای از رابطهٔ استعمار و تفرقه و تضاد در عالم اسلام داشت. او به‌خوبی متوجه رابطه‌ای مهم میان حضور استعمارِ بریتانیا در کشورهای مستعمره با انتشارِ آثار تفرقه‌آمیز میان مسلمانان (و نیز غیرمسلمانان) شده بود. استعمار بریتانیا از حدود ۱۸۰۰ میلادی بر جامعه هند مسلط شد و در همان حدود، عبدالعزیز دهلوی (متوفی ۱۸۲۳ میلادی) کتابِ تکفیری «تحفهٔ اثناعشریه» را نوشت. از دیدِ آیت‌الله خالصی، این‌گونه هم‌زمانی‌ها، اتفاقی نیستند؛ استعمارگران می‌کوشند مسیر اختلافات را چنان جهت دهند که به ایجادِ شکاف‌های فعال عقیدتی و درگیری عملی میان مسلمانان بینجامند؛ درنتیجه وضعیتی پیش آید که مسلمانان به‌جای آنکه با بریتانیایی‌ها بجنگند، با هم بجنگند. آیت‌الله خالصی می‌نویسد: بریتانیا به واسطهٔ همین کتاب، بیش از یک‌صد سال ملت هند را چپاول کرد؛ و درست زمانی که پای بریتانیا به عراق باز شد، همان کتاب، یعنی «تحفهٔ اثناعشریه» توسط شیخ محمود آلوسی خلاصه شد و در سال (۱۳۰۰ قمری / ۱۸۸۲ م) در عراق منتشر شد. البته سلطان عبدالحمید به‌سرعت متوجه فتنه مذکور شد و به جمع‌آوری کتاب پرداخت. این‌گونه تشدید فرقه‌گرایی‌ها «دقیقاً» زمانی بود که بریتانیا به برنامه تجزیه سرزمین‌های اسلامی مبادرت کرده بود و به تقویت و حمایت ویژه آل سعود می‌پرداخت. استعمارگران به‌دقت زمینه‌های مستعد تضاد در جهان اسلام را مطالعه و رصد می‌کنند و در مواقع نیاز از آن بهره‌برداری می‌کنند، در اسناد منتشرشده وزارت خارجه بریتانیا گزارشی (۱۹۲۶ م) از عزل تمامی ائمه مساجد مکه مکرمه و مدینه منوره و جایگزینی شیوخ وهابی نجدی بجایشان

به چشم می‌خورد که طبق بررسی مأمور بریتانیا، شیوخ مذکور برخاسته از سپاه اخوان وهابی‌اند و ویژگی آنان تکفیر سایر مذاهب اسلامی است. این گونه گزارش‌ها، مبنای تصمیم‌گیری‌های دولت بریتانیا برای شکلگیری آینده جهان اسلام بود .

و بسیار جالب‌توجه است که در همان زمانی که علمای بزرگ شیعه از قبیل آیات عظام میرزا محمدتقی شیرازی (میرزای دوم)، آخوند خراسانی، شیخ الشریعه اصفهانی و ... با صدور فتاوی جهادیه از خلافت عثمانی و سرزمین‌های اسلامی، علیه تجاوزِ دول متجاوز غربی دفاع کرده و فتاوی جهادیه علیه اشغالگری کفّار صادر می‌کردند، آل سعود در حال جنگ با خلافت عثمانی و تصرف شهر به شهر سرزمین حجاز بود. نمونه‌های متعددی از فتاوی مذکور و اسناد آن، در کتاب «کامل سلمان جبوری» با عنوان «المواقف المشترکهٔ لعلماء العراق و ایران ضدالغزو الاجنبی للبلاد الاسلامیهٔ ۱۹۰۵ - ۱۹۲۰ م» و نیز کتاب «رسائل جهادیه» تألیف دکتر محمدحسن رجبی موجود است.

عبدالعزیز آل سعود (پدر ملک سلمان) شهر ریاض را در سال ۱۹۰۲ میلادی به اشغال خود درآورد و با ایجاد سپاه «اخوان وهابی» که به روایتِ مورخان، خلق‌وخویی تکفیری و رفتاری خشونت‌بار داشتند، در طی سال‌های بعد، بر تمامی حجاز و شهرهای مقدس مکه و مدینه سیطره پیدا کرد. این جبهه‌بندی‌ها اتفاقی و از روی تصادف نیست. ظهور آل سعود در دوره‌ای که نهایتاً به تأسیس دولت عربستان سعودی انجامید، در راستای سیاست بریتانیا بود که در آن زمان با شیوه تقسیم سرزمین‌های عثمانی، نظر به درگیری توأمان مسلمانان با یکدیگر داشت و در این خصوص به کتاب «هذه هی الوهابیهٔ» اثر مرحوم آیت‌الله مغنیه رجوع شود.

در مواجهه با وهابیّت لحظه‌ای نباید چشم از استعمار برداشت و غافل شد و خدای ناخواسته موضوع را مبدل به تفرقه میان شیعه - سنی کرد که قدرت‌های غربی، سالیانِ درازی است که دامی بزرگ را پهن کرده‌اند و در کمین صید خود نشسته‌اند.

زندگی شیعیان حجاز در فضایی آکنده از تکفیر و توهین

ماجرای تروریسم تکفیری ازآنجا شروع نمی‌شود که جنایتکار داعشی در حال بریدن گلوی قربانیِ مسلمان خویش، با توجیه کفر و شرک اوست؛ این چیزی است که اتفاقاً رسانه‌های داعشی و تلویزیون‌های الجزیره و العربیه و ...، سعی در القای آن به بیننده

دارند. در همان زمانی که کشتارِ مسلمانان اتفاق می‌افتد، ماجرای اصلی درجای دیگری رخ‌داده است. مردم عادی معمولاً کالاها یعنی محصولات نهایی را در ویترین‌های فروشگاه‌ها مشاهده می‌کنند، ولی محققان به سراغ کارگاه‌ها و کارخانه‌ها و مسیر خط تولید تا مصرف آن کالاها می‌روند. زمانی که پشت صحنهٔ عقیدتی تروریسم تکفیری تبیین شود، می‌توان واقعیت‌های ناگفته و خاموش بزرگی را مشاهده کرد. زندگی در سایه حکومت شیوخ آل سعود، زندگی در کارخانه تولید تکفیر و مقدمات تروریسم است. در اینجا تنها به یک مثال اکتفا می‌کنم تا سختی زندگی شیعیان و اهل سنت غیر وهابی، ملموس‌تر شود. تاکنون کتابی درباره «جامعه‌شناسی ادعیه شیوخ سلفی» تألیف نشده است و امید که چنان اثری نوشته شود تا با تحلیل کلمات و نام‌ها و عبارات و مثال‌های آن‌ها، عمقِ نگاه تکفیری و شباهت وهابیت سعودی به وهابیت داعشی مشخص شود. برای مثال، در ادعیّهٔ معروف شیوخ سلفی در سخنرانی‌هایشان، از خداوند خواسته می‌شود که زمین‌لرزه‌های کُشنده و گدازه‌های سوزاننده بر شیعیان فرو فرستاده شود و شیعه و یهود (هردو به عنوان کافر) به جان هم بیفتند.

اللهم سلط علی الشیعهٔ الزلازل المهلکهٔ، والبراکین المحرقهٔ، اللهم سلط الشیعهٔ علی الیهود؛ وسلط الیهود علی الشیعهٔ

و این همان ذهنیتی است که شیوخ وهابی در مقدس‌ترین اماکن مذهبی مسلمانان به ترویج آن می‌پردازند. و به این نمونه دعای وهابی تکفیری، شیخ محمد زغبی، از شیوخ ماهواره‌های سعودی مانند وصال، توجه شود که می‌کوشد تا در قالب دعا، تنفر مذهبی و تروریسم تکفیری را به مخاطبان ناآگاه خود القاء می‌کند:

... اللهم علیک بالروافض؛ اللهم جمد الدماء فی عروقهم؛ اللهم جمد الدماء فی عروق مرجعیاتهم وأئمتهم، وعلمائهم؛ اللهم سلط علیهم الغلاء والبلاء والوباء؛ اللهم جمد الدماء فی بطونهم وظهورهم؛ اللهم سلط علیهم السرطان؛ اللهم احفظ بلادنا منهم، اللهم احفظ مصر منهم، اللهم احفظ المملکهٔ العربیهٔ السعودیهٔ منهم، اللهم احفظ الکویت منهم، اللهم احفظ البحرین منهم، اللهم احفظ بلاد المسلمین جمیعاً من الروافض؛ اللهم انصرنا علیهم...

مضمون تمام بندهای دعای او بر محور قتل و کشتار شیعیان و درخواست جهت ابتلای آنان به انواع بیماری‌ها و هراساندن مردم کشورهای منطقه از آنان و ... می‌چرخد. همین فرد تکفیری سال‌هاست که با حقوق دولت سعودی، در مساجد قاهره پرسه می‌زند و چنین کلماتی را به مخاطبان ناآگاه خود تلقین می‌کند. از دید او شیعیان امامیه باید کشته شوند و اثری از آن‌ها بر روی زمین باقی نماند. و اینجاست که می‌بینیم ذهنیت تروریست‌های القاعده و داعش یک‌شبه ایجاد نشده است.

ناگفته نماند که مفتیان وهابی آل سعود، از قبیل عبدالعزیز بن باز، ابن جبرین، اللحیدان و ... دعا برای پادشاهان آل سعود را (به‌عنوان ولی امر مسلمین) واجب و از افضل عبادات شمرده‌اند و اوقاف سعودی کتابی را با عنوان «الدعاء لولاۀ الأمر» نگاشته و در میان مسلمین منتشر کرده است. در منابر مکه و مدینه هرگونه توهینی به شیعیان رواست، امّا آنان چرا در ادعیهٔ خود نامی از اوباما و کامرون، اولمرت و لیونی و ... نمی‌برند؟

این‌ها نشان‌دهنده فضای روانی بسیار سختی است که مسلمانان ناهمسو با وهابیّت، در عربستان تحمل می‌کنند. ادعیه شیوخ سلفی درباره اهل سنت که از مشرب‌های صوفی هستند، کمتر از شیعه نیست و برای آنان نیز از خداوند متعال تقاضای عذاب‌های الهی قوم عاد و ثمود و نوح را برایشان درخواست می‌کنند! و سخن و مثال‌ها دراین‌باره بسیار است و مجال اندک.

حضور تاریخی شیعه در عربستان قدمتی دراز دارد و چنانکه مرحوم علّامه محمدحسین مظفر در کتاب تاریخ شیعه بیان کرده است، حجاز، اولین سرزمینی بود که پذیرای حضور شیعیان شد و از دیرباز قبایل شیعه‌نشین همچون بنوجهم و بسیاری از قبیله بنی عوف؛ و در شهر مدینه شیعه نخاوله و در روستاهای مدینه شیعه العوالی حضورداشته‌اند. حضور شیعیان در مناطق شرقی عربستان در استان‌های قطیف و أحساء بسیار است.

پیش‌تر، از خلال دعاهای شیوخ سلفی در منابر رسمی آل سعود، به رویکردِ ضد انسانی آن‌ها در قبال مسلمانان اشاره شد. عقاید مذکور، شالوده نگاه رسمی سعودی به شیعیان است، هرچند در عمل، برخی از سیاستمداران سعودی، مایل به اتخاذ سیاستی نرم‌تر با اعطای حداقلی از امکانات هستند؛ و برخی دیگر همچون دولت ملک سلمان و ولیعهدش، نگاهی خشن و امنیتی به شیعه دارند. در هر دو حالت، شیعیان همواره با اتهام با ایران مواجه و مورد بدبینی حاکمان سعودی هستند. موضوع دیگر حساسیتی است که در ارتباط

با مرجعیت شیعه موجود است و غالباً شیعیان در احکام عملیّه، از علمای حوزه‌های علمیّه نجف اشرف و ایران تقلید می‌کنند. در اینجا یادی نیز از مرحوم حاج شیخ علی العمری (متوفی ۱۴۳۲ ه.ق) کنیم که از علمای شیعه مقیم مدینه منوره بود و نماینده فقهای بزرگ حوزه‌های علمیّه ایران و عراق بود.

نمونه‌ای مُدَوَّنی از نگاه آل سعود به شیعه را می‌توان در آثار شیخ وهابی و تکفیری، ناصر العمر (متولد ۱۳۷۳ ق / ۱۹۵۲م) به‌ویژه کتابِ «واقع الرافضة فی بلاد التوحید» (انتشار به سال ۱۴۱۳ ه.ق) مشاهده کرد. او در آن کتاب، تعداد شیعیان عربستان را تنها پنج درصد جمعیت آن کشور قلمداد کرد و حکومت سعودی را به اجرای برنامه‌ای منظم جهت پاک‌سازی سعودی از لوث وجود شیعیان امامیّه – که آنان را کافر می‌داند – فرامی‌خواند. موارد زیر از زمرهٔ پیشنهادهای اوست که از مصادیق جنایت علیه بشریت است:

۱. حذف شیعیان امامیّه از تمامی مشاغل دولتی،
۲. ممنوعیت کتاب‌هایشان،
۳. اجبار به پذیرش مذهب رسمی عربستان،
۴ .تبعید دسته‌جمعی‌شان.

خواسته‌های شیعیان

خواسته‌های شیعیان عربستان، کم‌وبیش خواسته‌هایی است عمومی درباره حقوق ضروری هر انسان که مورد مطالبهٔ مردم مصر و تونس و یمن و بحرین و ... بوده است. درگذشته، تظاهرات خونین شیعیان قطیف در محرم سال ۱۴۰۰ قمری (۱۹۷۹ م) (موسوم به انتفاضهٔ محرم) برای تحقق حداقل حقوق مدنی‌شان رخ داده بود و شعار مردم در آن تظاهرات «لا سنیهٔ لا شیعیهٔ... وحدهٔ وحدهٔ إسلامیهٔ» بود که حمام خونی به راه افتاد.

در سال ۲۰۱۱ م نیز پس از وقوع انقلاب‌های مردمی تونس و مصر، شیعیان بار دیگر مطالبات خود را مطرح کردند؛ مثلاً یکی از خواسته‌های شیعیان عربستان آن است که در مدارس عمومی، کودکان هر یک از مذاهب اسلامی، کتاب اختصاصی مذهب خود را داشته باشند. مثلاً در ایران، کتاب دین و زندگی، برای کودکانِ اهل سنت و بر اساس فقه و عقیده ایشان تدریس می‌شود و در کتاب‌های همه کودکان ایرانی، بر وحدت و برادری

اسلامی تأکید می‌شود. شهید النمر این پرسش را داشت که چرا سعودی این خواسته را نادیده می‌گیرد؟ یا خواسته شیعیان آن است که دولت و ارکان آن، از ترویجِ تنفر مذهبی در جامعه سعودی اجتناب کنند؛ تبعیض کنار گذاشته شود و کرامتِ همه مسلمانان حفظ شود. زندانیان سیاسی که سال‌هاست بدون محاکمه در زندان هستند، آزاد شوند؛ و احساس امنیت به خانواده‌های شیعیان بازگردد. در اینجا یادی کنیم از مرحوم علّامه حاج شیخ محمدحسین مظفر که درباره سفر حج خود (۱۳۶۵ ه.ق) می‌نویسد: زوّار شیعه ابداً نسبت به دین و جان و مال و ناموسشان احساس امنیت نمی‌کنند و کافی است فردی ناآگاه یا معاند شهادت دهد فلان شیعه قصد مخالفت با شریعت را دارد تا خون او مباح شود و او نمونه ابوطالب یزدی را مثال می‌زند که تنها به‌صرف یک ادعای نادرست گردن زده شد.

توجه شود که ما در حال سخن گفتن از نظام سیاسی عربستان سعودی هستیم که مستبدترین و غیرمنطقی‌ترین نظام حاکمه در جهان است و اگر در «کتاب گینس» نام پادشاهی آل سعود، به عنوان رکورددار دیکتاتوری مطلقه ثبت شود، گمان نمی‌کنم هیچ‌گاه این عنوان کریه از او گرفته شود. ما در حال صحبت از نظامی هستیم که از سال ۱۹۰۲ میلادی (زمان فتح ریاض) تاکنون، یعنی بالغبر یک‌صد و چهارده سال، یک پدر و پسرانش (سعود، فیصل، خالد، فهد، عبدالله، سلمان) بدون هیچ انتخاباتی، به‌دلخواه خود حکمرانی کرده‌اند. ما از جامعه‌ای بحث می‌کنیم که مفتیان انتصابی آن، دموکراسی را به هر صورت ممکن (شکلی یا محتوایی) حرام؛ و در حکم تشبه به کفّار می‌دانند. از دید آنان، حکمِ تظاهرات نیز چنین است؛ و از جامعه‌ای می‌گوییم که انتقاد از شاهان سعودی به منزلهٔ خروج بر حاکم است؛ و مجازات سختی در انتظار منتقدان است. احکام تحریم تظاهرات، انتخابات، دموکراسی و ... در فتاوی رسمی بن باز و ابن جبرین و آل الشیخ و دیگران موجود است و به دلیل قیام‌های مردمی جهان عرب در سال ۲۰۱۱ م، کلیّه فتاوی مذکور در شمار میلیونی بازنشر شدند و این امر موضوعی پنهانی نیست.

آیت‌الله باقر النمر چندین بار دستگیر شد؛ اما آخرین دستگیری وی در سال ۲۰۱۲ م، به دلیل سخنرانی‌اش جهت مطالبه عدالت بود. معظم له همواره بر اعتراضِ مدنی و آرام تأکید داشت و جالب‌توجه آنکه چنانکه در وب‌گاه رسمی او آمده است، او نه‌تنها استفاده از سلاح را جایز نمی‌دانست، بلکه حتی پرتابِ سنگ به سوی مأمورین امینی را مُجاز نمی‌شمرد. مطالبات او عموماً اصلاح نظام بر مبنای عدالت؛ حقِ آموزش مذهبی کودکان

بنا بر مذهبشان؛ اجتناب دولت از فرقه‌گرایی در جامعه؛ و درخواست جهت بازسازی «قبرستان مطهر بقیع» بود که توسط پدرِ ملک سلمان، پادشاه کنونی عربستان تخریب شد و این مطالبهٔ دیرپای خیل عظیمی از مسلمانان است که برای بیان مطالبات مذکور باید کتابی جداگانه نوشت.

اتفاق مهمی که در حکم شهادت آیت‌الله باقر النمر رخداده است و باید جهان اسلام متوجه ابعاد آن باشد، آن است که در حکم مذکور «انتقاد از حاکم» به منزلهٔ «خروج مسلحانه بر او»؛ و به مثابهٔ تروریسم تفسیر شده است. این همان گفتمان تکفیری است که پیش‌تر در باب ادعیه ناپاک مفتیان وهابی علیه شیعیان امامیّه و سنیان غیر وهابی، بیان شد. البته از آل خلیفه هیچ انتظاری جز تأیید حکم آل سعود نبود؛ ولی برخی از شیوخی که حکم اعدام مذکور را بدون بررسی واقعیات؛ ناخوانده و نادیده پذیرفتند، شایسته سرزنش‌اند؛ زیرا با پذیرش حکم مذکور، اندیشه‌ای را بنا نهاده‌اند که می‌تواند در آینده توجیه‌گر قتل هزاران مسلمانِ مصری و تونسی و ... باشد. اما آیا انتقاد از آل سعود فی نفسه عملی تروریستی است؟ جالب است که در «بیانیه رسمی وزارت کشور سعودی» (مورخ ۷ مارس ۲۰۱۴ میلادی) اعضای جماعت اخوان المسلمین در سعودی و خارج از سعودی (مصر) نیز تروریست معرفی شده‌اند؛ آنهم در جایی که آل سعود به شیخ عدنان العرعور، مفتی تکفیری جبهه النصره و بسیاری از تروریست‌های تکفیری در سوریه، جایزهٔ بین المللی نایف بن عبدالعزیز را اهداء کرده است (و ناگفته نماند که اردوغان به خاطر خدماتش به اسلام! در ۲۰۱۰م برنده جایزهٔ جهانی ملک فیصل شد(!

به هرحال آیت‌الله نمر باقر النمر با این بهانه به شهادت رسید. اعدام‌های اخیر در سعودی، که به لحاظ تعداد اجرای احکام در یک روز، یکی از بی‌سابقه‌ترین اعدام‌ها در تاریخ معاصر سعودی است؛ در فضای امنیتی حاصل از جنگ آل سعود با مردم یمن رخ داده است.

با وقایع اخیر باید بصیرت و آگاهی‌مان را بیشتر کنیم. بدون تردید؛ آل سعود، از هیچ اقدامی – مستقیم و یا غیرمستقیم – برای ضربه زدن به ما خودداری نخواهد کرد. در نگاه شیوخ وهابی، هیچ ملاحظهٔ اخلاقی در رابطهٔ با مسلمانان غیروهابی از جمله ایرانیان، جایی ندارد. باید در عالی‌ترین سطح چه امنیتی و چه اقتصادی و چه فرهنگی در آماده باش کامل بود. آل سعود مهره‌ای از یک برنامه عظیم‌تر در منطقه است. یکبار با فروپاشی

عثمانی جغرافیای جهان اسلام دگرگون شد، بار دیگر این ایده در دستور کار استعمارگران است. ما باید مرکزی برای رصدِ مستمر وقایع جهان اسلام بنا کنیم؛ نه از بابِ مراکزِ بی‌خاصیتی که اندکی پس از تأسیسشان، گرفتار کاغذبازی‌های اداری خود می‌شوند؛ و آخر سر اگر بتوانند مشکل خودشان را حل کنند، هُنر کرده‌اند؛ بلکه باید مراکزی از بابِ اطلاعات و عملیات که نظام‌مند اطلاعات را از سراسر جهان اسلام جمع‌آوری کند؛ همه‌جا ردپای دشمنان وحدت اسلامی را دنبال کرد، مراقب دوستان بود و تکه‌های جورچین وقایع و اندیشه‌ها را کنار هم بچیند؛ تا تصمیم‌گیری‌ها با افقی بسیار وسیع‌تر و با آگاهی و بینشی عمیق‌تر انجام شود و در خدمت مسلمانان جهان و شعار وحدت اسلامی به کار گرفته شود.